

From Pain and Suffering to Violence: Redefining the Nature of Punishment

Mehdi Sheidaieian* 

Associate Professor, Faculty of Law, Farabi
College, University of Tehran

Masoud Hajiyani 

PhD Student, Criminal Law and Criminology,
Farabi College, University of Tehran

Abstract

Contrary to common belief, there is no precise and universally accepted definition of punishment. In fact, many criminal laws, including those of Iran, do not provide a clear definition of punishment, with legislators and some thinkers often assuming it to be an obvious concept. Nevertheless, a variety of definitions have been proposed, most of which emphasize the element of pain and suffering, with many describing the "painfulness" of punishment as one of its central components. This research aims to redefine punishment within penal systems, using a descriptive-analytical method and library-

* Corresponding Author: m_sheidaieian@ut.ac.ir

How to Cite: Sheidaieian, M. and Hajiyani, M. (2025). From Pain and Suffering to Violence: Redefining the Nature of Punishment. *Journal Of Criminal Law Research*, 13 (52), 1 - . doi: 10.22054/jclr.2025.86387.2777

based data, in order to answer the question: *What is the true nature of punishment?*

The goal of this article is to present a new reinterpretation of the concept of punishment—one that moves beyond the functional and formal aspects of conventional definitions and explores its conceptual and structural foundations. Through a comparative analysis of the concepts of punishment, pain, and violence, it is demonstrated that what is often regarded as an inherent characteristic of punishment—namely, "suffering"—is not a fundamental component, but rather a natural consequence of another action: violence. Violence is understood as an external, intentional act based on an unequal power relationship, aimed at harming, dominating, or imposing one's will upon another. This structure is shared by punishment, with the key difference being that punishment, in contrast to general violence, is legitimized and formalized by the legal system. In other words, punishment should be regarded as legitimate, structured, and institutionalized violence, applied in the name of justice. Within this framework, "pain and suffering" are not essential to punishment itself, but rather result from its legitimate violence. Although this suffering may be justified by benevolent intentions such as deterrence, correction, or social relief, from a structuralist perspective, it does not alter the inherently violent nature of punishment.

Thus, the central hypothesis of this research is affirmed in two ways: first, pain and suffering are not constitutive elements of punishment, but its consequences; and second, the structure of punishment aligns closely with that of violence—differing only in its intentional, structured, and legally sanctioned application.

The redefinition of punishment, if taken seriously, is not merely a theoretical exercise; it directly impacts how we understand and organize penal systems, criminal policy, judicial reforms, and even the concept of "justice" itself. If we accept that punishment is inherently

a form of violence, we are confronted with the difficult moral question of whether intentionally inflicting suffering on a human being, even under the guise of law, is justifiable. Moreover, this redefinition highlights that the consequences of punishment extend beyond the individual offender; society itself becomes complicit in the cycle of suffering and harm that punishment perpetuates. This challenges the stated goals of punishment and raises doubts about their actual effectiveness. It is possible that part of the persistent failure of punitive systems lies in the fact that punishment, at its core, is organized violence, and violence—whether it is employed in the name of deterrence, correction, or order—rarely yields constructive or restorative outcomes.

As such, attention is shifting away from punishment as the primary solution and toward the search for less violent, more humane alternatives. Restorative justice, which focuses on repair, reconciliation, and reintegration of both victims and offenders into society, offers one such alternative. This approach seeks to break the cycle of punishment and revenge. It is also aligned with ideas such as the "right not to be punished" and the "right to rational punishment," providing a theoretical framework for rethinking criminal policy. On a deeper level, redefining punishment necessitates addressing the root causes of crime—such as poverty, discrimination, and structural inequalities—that are often marginalized in traditional discussions of criminal justice.

In conclusion, if we regard punishment as a legal form of violence, then pain and suffering cease to be its "essence" and become instead the consequence of violence that is applied in a systematic and legitimate manner. Punishment, in this view, is a deliberate, structured, and institutionalized violence labeled as justice. Therefore, the final recommendation of this research is that any discussion of criminal justice must be accompanied by an awareness of the violence

inherent in punishment. Efforts to minimize this violence at the levels of law, the judiciary, and enforcement should become a central concern for policymakers. Redefining punishment and acknowledging the violence it entails should be seriously considered in the pursuit of more effective and humane justice.

Keywords: Punishment; Pain and Suffering Violence; Legitimacy of Punishment, Goals of Punishment.



از درد و رنج تا خشونت: بازتعریف ماهیت کیفر

دانشیار دانشکده حقوق دانشکده گان فارابی دانشگاه تهران

مهدی شیدائیان *

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده گان فارابی دانشگاه تهران

مسعود حاجیانی

چکیده

برخلاف پنداشت غالب، تاکنون تعریف جامع و دقیقی از «کیفر» در دست نیست. حتی در قوانین جزایی بسیاری از کشورها -از جمله ایران- تعریفی از کیفر ارائه نشده و قانونگذار، همچون برخی اندیشمندان، این مفهوم را بدیهی و مفروض انگاشته است. باوجوداین، تعاریف مختلفی از کیفر نیز ارائه شده است که بیشتر آن‌ها بر عنصر درد و رنج تأکید دارند و «دردآور بودن» کیفر را یکی از مؤلفه‌های اصلی آن به‌شمار می‌آورند. این پژوهش در پی بازتعریف «کیفر» در نظام‌های کیفری است و با روشی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای می‌کوشد به این پرسش پاسخ بگوید که: ماهیت واقعی کیفر چیست؟ برآیند این پژوهش این است که نخست آنکه آنچه در اغلب تعاریف موجود به‌عنوان خصیصه ذاتی کیفر پذیرفته شده، درواقع عنصر سازنده کیفر نیست؛ بلکه «درد و رنج» یک ماهیت و «اثر» درونی است که نتیجه یک کنش و عامل «اثرگذار» بیرونی، یعنی «کیفر»، است. دوم آنکه ساختار «کیفر» با ساختار «خشونت» کاملاً قابل تطبیق است، با این تفاوت که در کیفر، این خشونت به‌واسطه نظام حقوقی، مشروع، نظام‌مند و نهادینه اعلام می‌گردد.

واژگان کلیدی: اهداف کیفر، خشونت، درد و رنج، کیفر، مشروعیت کیفر.

مقدمه

در طول تاریخ، نظم اجتماعی همواره در معرض تهدیدهایی قرار داشته که از سوی کنش‌های ناقض هنجارهای جمعی پدید می‌آمدند. در پاسخ به این تهدیدها، جوامع بشری به ابزارهایی چون کیفر متوسل شده‌اند؛ ابزارهایی که نه تنها وسیله‌ای برای بازگرداندن تعادل مختل شده تلقی می‌شدند، بلکه در برخی نظام‌های اندیشگانی، تجلی عدالت نیز به‌شمار می‌آمدند. نظام‌های کیفری، از باستان تا امروز، کوشیده‌اند با اتکا به کیفر، ضمن مهار جرم، پیام روشن و قاطعی در قبال هنجارشکنی به جامعه مخابره کنند. به همین دلیل است که برخی مجازات را نهاد پیچیده اجتماعی، برآمده بر اثر فشارهای جمعی اجتماعی و تاریخی می‌دانند (گارلند، ۱۳۹۹: ۲۱). در دوران معاصر نیز، همچنان کیفرگرایی در قلمرو عدالت کیفری رسوخ یافته است (مرادی پسند و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱).

در نظریه‌های کلاسیک کیفری، کیفر عمدتاً ابزاری در خدمت تحقق سه هدف بنیادین تلقی شده است: بازدارندگی از جرم، اصلاح مجرم و اجرای عدالت. اما در پس این کارکردهای ظاهراً معقول و مطلوب، پرسشی عمیق‌تر و بنیادی‌تر نهفته است: ماهیت واقعی کیفر چیست؟ به دیگر سخن، آنچه کیفر را از دیگر واکنش‌های اجتماعی متمایز می‌سازد، چیست؟ آیا صرفاً به این دلیل که قانونی و نظام‌مند است و یا اینکه در طول تاریخ اهدافی را برای آن برشمرده‌اند، می‌توان آن را از مفاهیمی چون خشونت جدا انگاشت؟

برخلاف پنداشت غالب، مفهوم کیفر در سیر تحول نظری خود همواره با ابهام همراه بوده است و هنوز تعریف دقیق، واحد و جامع‌الاطرافی از کیفر در دست نیست. مفهوم کیفر همچون دیگر مفاهیم کلی در علوم انسانی، مانند حق، عدالت، مصلحت و...، امری کاملاً نسبی است. این امر، در کنار قدمت آن، سبب شده که بسیاری از اندیشمندان از توضیح کیفر اجتناب کنند و آن را پدیده بدیهی و واقعیتی روشن و مفروض بپندارند. جالب توجه آن است که در قوانین جزایی بسیاری از کشورها از جمله ایران، تعریفی از «کیفر» ارائه نشده است. قانونگذار، همانند این دسته از متفکران، به بدیهی و مفروض پنداشتن این مفهوم بسنده کرده یا باوجود آگاهی از ضرورت تعریف، از انجام آن شانه

خالی کرده است. این اجتناب از تعریف، خود می‌تواند نشانه‌ای از پیچیدگی، تنوع کارکردی و حتی تضادهای درونی مفهوم کیفر باشد.

باین‌حال، برخی دیگر از اندیشمندان نیز حسب نظریات خود، توصیفی کلی از کیفر ارائه کرده‌اند. در میان این تعاریف - با همهٔ پراکندگی و تنوعی که دارند - یک خصیصه به‌طور مکرر و پررنگ دیده می‌شود: کیفر، به‌نوعی تحمیل رنج، درد، محدودیت یا محرومیت به فرد خاطی است. تأکید بر این عنصر مشترک، یعنی درد و رنج، پرسشی را در ذهن به‌وجود می‌آورد که: آیا می‌توان آن را عنصر سازندهٔ کیفر و بخشی از ذات کیفر دانست یا اینکه این ماهیت و اثر «درونی» و وجدانی، پیامد یک کنش و رفتار «بیرونی» است؟ آیا میان این دو رویکرد تفاوتی وجود ندارد و این دقت نظر در بازتعریف ماهیت کیفر اثرگذار نیست؟ به‌نظر می‌رسد این تفکیک میان «عنصر سازنده» بودن و «نتیجه» نبودن در تحلیل مفاهیم حقوقی و فلسفی اهمیت فراوانی دارد. چه‌بسا بسیاری از مفاهیم (مانند قدرت، امنیت یا عدالت) در تحلیل نهایی، چیزی متفاوت از آن باشند که در ظاهر نشان می‌دهند. کیفر نیز از این قاعده مستثنا نیست. حال پرسش اصلی در اینجا آن است که این کنش بیرونی منتج به درد و رنج چیست؟ می‌توان ساده‌انگارانه در یک کلام پاسخ داد: کیفر! اما پرسش اصلی این مقاله، گذاشتن ذره‌بین روی همین موضوع است! اینکه واقعاً آن چیزی که سازنده و جوهرهٔ کیفر است، به‌نحوی که بتوان کیفر را قسمی و گونه‌ای از آن دانست، چیست؟ آیا می‌توان چنین انگاشت که کیفر، هرچند در ظاهر ابزاری برای اجرای عدالت، اما در بنیان خود «خشونت» نهادینه و ساختاریافته است که لباس مشروعیت بر تن کرده است؟

اشتباه در شناخت و تعریف غیردقیق از کیفر سبب بیراهه رفتن و نتیجه‌بخش نبودن شاخه‌های مختلف علوم جنایی می‌شود. تأکید بر درد و رنج به‌مثابهٔ ابزاری مولد (صادقی، ۱۴۰۴: ۳۲۱) به‌جای خشونت مخرب در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تأثیر خود را خواهد گذاشت. بنابراین، این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا می‌توان کیفر را شکلی مشروع و نظام‌مند از خشونت تلقی کرد؟ فرضیهٔ پژوهش آن است که نخست، درد و رنج، نه عنصر سازنده، بلکه پیامد کیفر است؛ و دوم، ساختار کیفر با ساختار

خشونت کاملاً قابل تطبیق است؛ با این تفاوت که کیفر خشونتی عامدانه، ساختاریافته و مشروع شده به شمار می آید.

درخصوص پیشینه این پژوهش باید گفت طبق جست و جوی انجام شده به وسیله نگارندگان، تاکنون برخی اندیشمندان نظریاتی کلی درباره خشونت آمیز بودن کیفر ارائه کرده اند؛ این دیدگاه ها در بخش ۱، ۲، ۳ به تفصیل بیان شده است. با این حال، هیچ یک از نویسندگان بر بازتعریف کیفر با تأکید بر عنصر درد و رنج و اشتراک مفهومی کیفر با خشونت و آثار این بازتعریف اشاره نداشته اند و از این منظر، ایده اصلی این پژوهش بدیع به نظر می رسد.

این مقاله در دو بخش کلی تنظیم شده است: ابتدا چستی کیفر در اندیشه های کیفری را توضیح می دهد، سپس در پی صورت بندی تازه ای از کیفر به تحلیل مفهومی درد، رنج و خشونت به عنوان عناصر تبیینی بازتعریف کیفر می پردازد، و در پایان پیامدهای این بازخوانی را به عنوان نتیجه پژوهش ارائه خواهد داد.

چستی کیفر در نظریه های کلاسیک و معاصر

درک صحیح از مفهوم کیفر، مستلزم آن است که نخست جایگاه آن در اندیشه های حقوقی و فلسفی روشن شود. اگرچه کیفر از پرکاربردترین مفاهیم در حقوق کیفری و سیاست جنایی است، و در طول تاریخ نیز به نظر نمودی پررنگ در همه جوامع و دوره ها داشته است، اما همان طور که در مقدمه بیان گردید تاریخ اندیشه های جزایی نشان می دهد که تعریف این واژه، نه تنها ساده نیست، بلکه با پیچیدگی های فراوانی روبرو است، و برای این امر می توان علل مختلفی را برشمرد که از جمله مهم ترین موانع در مسیر تعریف مفهومی کیفر، «بدیهی انگاری» آن است. با تکیه بر همین موضوع، در ادامه دو رویکرد کلی به تعریف کیفر شرح داده می شود و نگارندگان در نهایت به دنبال یافتن خصیصه ها و مؤلفه های مشترک در تعاریف موجودند.

بدیهی‌انگاری کیفر

بسیاری از متفکران، چه در سنت فلسفی غرب و چه در متون حقوقی کشورهای مختلف، از تعریف ماهوی کیفر پرهیز کرده‌اند. آنان یا آن را مفهومی بدیهی تلقی کرده‌اند که نیازمند تعریف نیست، یا به سبب پیچیدگی‌های نظری، از ورود به آن اجتناب ورزیده‌اند. در ادامه به آرای برخی فیلسوفان، جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان کیفری اشاره می‌گردد.

عدم تعریف کیفر در آرای اندیشمندان

برای نمونه از میان فلاسفه، افلاطون در رسالهٔ جمهور بدون ارائهٔ تعریف دقیق از کیفر بیان می‌کند: «درحقیقت فرار از مجازات جنایتکار را از آن هم که هست بدتر می‌کند و حال آنکه اگر وی دستگیر و مجازات شود حیوان نفس او آرام و قرار می‌گیرد، غریزه‌های انسانی از قید آزاد می‌شوند» (افلاطون، ۱۳۹۸: ۵۴۶). درواقع این فیلسوف بزرگ کیفر را با هدف پالایش روانی مجرم و بازگرداندن توازن درونی او توجیه می‌کند، اما هیچ تعریفی از چیستی کیفر ارائه نمی‌دهد. هگل نیز بدون تحلیل کیفر بیان داشته است: «آسیبی که به مجرم وارد آورده می‌شود دادگرانه است» (هگل، ۱۴۰۰: ۱۰۰). او مجازات را جنبهٔ سلبی عمل مجرمانه و بطلان جرم می‌داند و معتقد است که جرائم علاوه بر اینکه به عنوان فعل و عمل محسوب می‌شوند، متضمن جنبهٔ سلبی که به واسطهٔ آن باید به بطلان‌شان هستی متعینی داده شود نیز می‌شود. این بطلان و لغو در شکل مجازات و مکافات است (هگل، ۱۳۹۵: ۱۸۸). فیلسوف دیگر، جان لاک، کیفر را مساوی با آسیب و اجرای آن را حق همهٔ افراد بشر دانسته است (صناعی، ۱۳۳۸: ۱۳۴).

از میان جامعه‌شناسان می‌توان برای نمونه به آنتونی گیدنز اشاره کرد که ماهیت کیفر را تعریف نمی‌کند و بیشتر به تحولات تاریخی اشکال مجازات پرداخته است (گیدنز، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۴ و ۱۵۴). امیل دورکیم نیز، کیفر را واکنشی سرکوبگرانه در برابر نقض هنجارها معرفی می‌کند، اما او نیز به تعریف صریح آن نمی‌پردازد (دورکیم، ۱۳۹۱: ۴۹). البته او در برخی دیگر از آثار خود به تعریف کیفر پرداخته است که در بند بعد به آن اشاره خواهد شد.

در میان نظریه پردازان حقوق کیفری نیز برخی از نویسندگان بی آنکه تعریفی از ماهیت و چیستی کیفر بیان کنند به تاریخچه و تحولات اهداف کیفر پرداخته‌اند (پرادل، ۱۴۰۲: ۳۱). و حتی در کتابی که اختصاصاً درمورد موضوع کیفرشناسی تألیف شده است نیز تعریفی از کیفر ارائه نمی‌گردد و تنها به این نکته بسنده می‌شود که «حقوق کیفری، اعمالی را که عموماً برای جامعه مضر محسوب می‌شود تعریف، و کیفرهای مباشران آن اعمال را نیز مشخص می‌نماید» (بولک، ۱۴۰۴: ۲۴). سپس بدون تبیین کیفر، اهداف و رسالت‌های کیفر و انواع مجازات‌ها را بیان می‌کند.

عدم تعریف کیفر در قوانین

موضوع جالب توجه آنکه این ابهام در قوانین مدون نیز تداوم یافته است. در قانون مجازات فرانسه، که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حقوقی در نظام رومی-ژرمنی محسوب می‌شود، تعریف صریح و مستقیمی از کیفر در ماده‌ای مجزا ارائه نشده است (www.legifrance.gouv.fr). به همین سیاق در قانون مجازات ایالات متحده، تعریفی روشن از کیفر در ماده یا تبصره‌ای وجود ندارد (www.law.cornell.edu). در قانون مجازات آلمان نیز با تعریفی روشن از کیفر مواجه نیستیم (www.gesetze-im-internet.de). کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ بدون اینکه به تعریف کیفر پرداخته باشد، درد و رنج ناشی از ذات کیفر را مصداق شکنجه ندانسته است (موسوی، ۱۴۰۳: ۱۱۰). در نظام حقوقی ایران نیز از تاریخ تصویب اولین قانون راجع به مجازات (قانون اصول محاکمات جزایی) در سال ۱۲۹۱ تا به امروز در هیچ‌کدام از قوانین جزایی، اعم از قانون مجازات عمومی سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ و نیز قانون مجازات اسلامی سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ تعریفی از کیفر ارائه نشده است.

بنابراین، گویی در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، توافقی نانوشته مبنی بر تعریف نکردن مجازات و کیفر وجود دارد. این غیاب، خود نشانه‌ای از تلقی کیفر به مثابه پدیده‌ای «واضح و مبرهن» است، حال آنکه این وضوح ظاهری، تنها نقابی بر چهره پیچیده و چندلایه آن است. ضمناً هرچند بررسی موضوع فقدان تعریف «کیفر» در قانون کیفری ایران در جای

خود محل تأمل است و ضروری می‌نماید، اما باتوجه به محدودیت مجال در این مقاله، از پرداختن تفصیلی به آن صرف‌نظر شده و تنها به همین اشاره بسنده می‌شود.

تعاریف موجود و عناصر مشترک

باوجود این سکوت گسترده، برخی متفکران کوشیده‌اند - تعاریفی که غالباً کارکرد گرایانه هستند - از «کیفر» ارائه کنند. در ادامه، به آرای شماری از فیلسوفان، جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان کیفری در این زمینه پرداخته می‌شود.

تعاریف ناظر بر درد و رنج

در ترمینولوژی حقوق درخصوص واژه «کیفر» این گونه آمده است: «این واژه در لغت به معنی عقوبت و مجازات است که به کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف و عادت رفتار کرده و مرتکب عمل بد شده باشد داده می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۷۹). در تعریف «مجازات» چنین ذکر شده است: «مشقتی که مقنن تحمیل به مجرم می‌کند» (همان: ۶۱۵).

از میان تعاریف اصطلاحی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. در میان فیلسوفان، توماس هابز مجازات را به این شکل تعریف کرده است: «مجازات عمل ناخوشایند و زجرآوری است که مقامات عمومی بر کسی اعمال می‌کنند که مرتکب فعل یا ترک فعلی شده باشد که به حکم همان مقامات نقض قانون به شمار می‌روند» (هابز، ۱۳۹۶: ۲۸۴). همچنین جان استوارت میل نیز در رساله مشهور خود در تعریف مجازات این گونه سخن گفته است: «جامعه موظف است از فرد خاطی (مجرم) انتقام بگیرد و خاطی باید مزه رنج و تعب بچشد و کیفر باید به حد کافی سخت و دردآفرین باشد» (استوارت میل، ۱۳۹۷: ۲۰۳). از میان جامعه‌شناسان، می‌توان به امیل دورکیم اشاره کرد که کیفر را به این صورت تعریف کرده است: «واکنشی عاطفی با شدت معین است که جامعه از طریق هیئت سازمان‌یافته‌ای در برابر آن دسته از اعضایش که از برخی قواعد معین تخلف کرده‌اند، ابراز می‌دارد» (دورکیم، ۱۳۹۶: ۹۱).

از میان حقوق دانان کیفری داخلی، برخی از استادان نوشته‌اند که: «مجازات همان عکس‌العمل اجتماع در قبال پدیده مجرمانه است» (آزمایش، ۱۳۵۲: ۱۹). برخی دیگر در تعریف مجازات آورده‌اند که: «مجازات، عذاب و دردی است که بزهکار باید با تمام وجود آن را تحمل کند» (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۳۳). و یا در تعریفی دیگر آمده است که: «مجازات گونه‌ای از واکنش رسمی، قانونی و اجتماعی است که در فرایند دادرسی نسبت به بزهکار اعمال و اجرا می‌شود» (منصورآبادی، ۱۴۰۰: ۲۴). همچنین برخی دیگر از نویسندگان نیز کیفر را چنین تعریف کرده‌اند: محرومیت، صدمه، یا درد و رنجی است که در نتیجه طی یک فرایند قانونی از طرف مرجعی رسمی و حکومتی به کسی که مرتکب عمل مجرمانه شده است به‌نحو آگاهانه یا عمدی تحمیل می‌شود^۱ (غلامی، ۱۳۹۹: ۴۱).

در میان نظریه‌پردازان حقوق کیفری خارجی نیز، برخی از نویسندگان مجازات را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مجازات به‌طور کلی، عبارت از ایجاد ضرر و درد و رنج عمدی نسبت به کسی است که مرتکب اقدام غیرقانونی شده است». (Scott, 2008: 16). و برخی دیگر چنین اشاره کرده‌اند که: «کیفر عبارت است از وارد کردن درد و رنج به مجرم برای انجام جرم» (هالوی، ۱۳۹۳: ۹).

عناصر مشترک تعاریف

در این میان شاید بتوان شاخص‌هایی را که فیلسوف مشهور، هربرت هارت، به‌همراه دو همکار دیگر خود^۲ به‌عنوان ارکان تشکیل‌دهنده کیفر بیان کرده‌اند، کامل‌ترین تعریف ارائه‌شده از کیفر دانست. براساس این نظر می‌توان شکل استاندارد یا محوری مجازات را بر پایه پنج عنصر زیر تعریف کرد: ۱. کیفر متضمن رنج، درد یا پیامد ناخوشایند است. ۲. کیفر در واکنش به ارتکاب جرم اعمال می‌شود. ۳. کیفر باید به شخص خاطی و درقبال همان جرم وارد شود. ۴. کیفر باید توسط فردی غیر از بزهکار و آگاهانه اعمال شود.

۱. برای مطالعه درمورد تعاریف مختلف کیفر، نک: غلامی، ۱۳۹۹، صص ۳۶-۴۰.

۲ Mr. Benn and Professor Flew

از درد و رنج تا خشونت: بازتعریف ماهیت کیفر | شیدائیان و حاجیانی | ۱۳

۵. مجازات باید از سوی نهادی حقوقی که قانون را نمایندگی می‌کند، تحمیل و اجرا شود (Hart, 1959-1960: 4).

این ویژگی‌ها، به‌رغم تفاوت در جزئیات، در اکثر تعاریف دیگر نیز دیده می‌شوند. نکته قابل توجه در تمامی این تعاریف، محوریت درد و رنج است. به عبارت دیگر، فارغ از اینکه هدف کیفر را اصلاح بدانیم یا سزا، درد همواره در دل این سازوکار حضور دارد. به نظر می‌رسد درد و رنج در حقوق کیفری مربوط به خصیصه تهریبی کیفر است. با این توضیح که نویسندگان حقوق کیفری برای کیفرها در نظام عدالت کیفری به‌طور عمده دو خصیصه عنوان می‌کنند: خصیصه «ترهیبی و ترذیلی». خصیصه تهریبی ناظر بر تحمیل رنج بر بدن بزهکار است، نظیر حبس، شلاق و نظایر آن‌ها و خصیصه ترذیلی ناظر به ورود لطمه به حیثیت و آبرو و اعتبار بزهکار است (شیری، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

تعاریف ناظر بر خشونت

اگر تاریخ حقوق کیفری را مرور کنیم، به‌روشنی درمی‌یابیم که کیفر در همه اشکال خود با خشونت پیوندی بنیادین دارد (غفاری‌فرد، ۱۴۰۲؛ مارتینز، ۱۳۸۲). این پیوند را می‌توان نه صرفاً در جلوه‌های بیرونی آن، بلکه در ساختار و منطق درونی نهاد مجازات جست‌وجو کرد. به تعبیر دقیق‌تر، هر جا سخن از اعمال اراده یک قدرت بر بدن یا ذهن انسان است، خشونت، هرچند در لباس مشروعیت، حضور دارد.

میشل فوکو در اثر مشهور خود، *مراقبت و تنبیه*، نشان می‌دهد که گذار از مجازات‌های بدنی و نمایشی به مجازات‌های روان‌مدار و پنهان، نه پایان خشونت، بلکه نوعی بازآرایی و نامرئی‌سازی آن است. او می‌نویسد: «قدرت دیگر بدن را شلاق نمی‌زند، بلکه روان را تحت انضباط درمی‌آورد» (فوکو، ۱۳۹۹: ۲۷). در این تفسیر، مجازات مدرن همان خشونت قدیم است که صرفاً صورت و ابزار خود را تغییر داده است. از منظر فوکو، قدرت همواره راهی برای استمرار خود می‌یابد؛ اگر پیش‌تر در میدان شهر شلاق می‌زد، امروز در پشت دیوار زندان، از طریق انضباط و مراقبت، همان کار را می‌کند. در نتیجه، خشونت از «بدن» به «روان» منتقل شده، نه آنکه حذف شده باشد.

همسو با همین رویکرد، هلن فرایا کیفر را آشکارا به عنوان شکلی از خشونت تعریف می کند که دولت علیه خشونت فردی ناقض قانون به کار می گیرد (فرایا، ۱۳۹۸: ۳۱۱). این تعریف، در ظاهر، بر نوعی دوگانگی تأکید دارد: خشونت فردی در برابر خشونت دولتی. اما پرسش بنیادین آن است که آیا خشونت، صرفاً به واسطه انتقال فاعل آن از فرد به دولت، از ماهیت خود تهی می شود؟ به نظر می رسد، پاسخ منفی است؛ زیرا حتی خشونت مشروع نیز، در لایه پنهان خود، بر همان منطق آسیب زایی و سلطه استوار است.

نوربرت الیاس نیز در نظریه «فرایند متمدن شدن» نشان می دهد که گذار از مجازات های جسمانی به مجازات های «متمدن تر» چون زندان، فقط تغییر شکل خشونت است نه رفع آن. او مجازات را بخشی از سازوکار کنترل اجتماعی می داند که در آن خشونت به شکلی نهادینه و بوروکراتیک اعمال می شود (Linklater & Mennell, 2010). از این منظر، تمدن نه نفی خشونت، بلکه «نظم بخشی» به آن است؛ به تعبیر دیگر، جامعه مدرن، خشونت را قانون مند و مشروع می کند.

هانا آرنت نیز در کتاب خشونت، همین منطق را از زاویه سیاست تحلیل می کند. از دید او، خشونت ابزاری در خدمت قدرت است و مجازات های دولتی، خاصه در رژیم های اقتدارگرا، شکلی از خشونت نهادی اند که برای حفظ سلطه و ایجاد ترس اجتماعی به کار می روند (آرنت، ۱۳۹۸: ۸۶). اگر آرنت از منظر سیاست سخن می گوید و فوکو از منظر قدرت انضباطی، هر دو بر این نکته متفق اند که کیفر بدون خشونت قابل تصور نیست.

به تعبیر دیوید گارلند، در این بحث مسئله اصلی آن نیست که «چه کسی» خشونت را اعمال می کند، بلکه «چگونه» آن را صورت بندی و توجیه می کند (گارلند، ۱۳۹۵: ۳۲۸). این نکته کلیدی است، زیرا به ما یادآور می شود که قانون، با اعطای عنوان مشروعیت به خشونت، آن را از قلمرو اخلاق بیرون نمی برد. درواقع، مشروعیت حقوقی صرفاً نوعی زبان بندی تازه به خشونت می دهد، نه تبدیل ماهیت آن.

در جامعه شناسی سیاسی، ماکس وبر نخستین کسی بود که این پیوند را به روشنی بیان کرد. از دید او، «دولت انحصار اعمال مشروع خشونت فیزیکی را در یک قلمرو جغرافیایی خاص در اختیار دارد» (Weber, 1946: 78). این جمله، به ظاهر، توصیف است اما

درواقع بیان یک بنیان نظری است: وجود دولت بدون حق اعمال خشونت قابل تصور نیست. از همین رو، نمی توان میان «دولت قانونی» و «خشونت ساختاری» مرز قاطعی ترسیم کرد.

در این میان، دیدگاه والتر بنیامین نیز قابل تأمل است. او تفاوت میان خشونت مشروع و نامشروع را چندان بدیهی نمی داند و معتقد است همین تمایز، خود بر ساخته نظام های قدرت است (بنیامین، ۱۳۹۹: ۹۵). از این زاویه، قانون نه مهارکننده خشونت، بلکه در مواردی، خالق و استمراردهنده آن است.

بر همین اساس، جنبش دفاع اجتماعی به رهبری مارک آنسل، با نقد بنیادین بر همین خشونت نهادی، مسیر دیگری را پیشنهاد کرد: جایگزینی مجازات سرکوب گر با راهکارهای حمایتی، بازپرورانه و پیشگیرانه. هرچند آنسل نیز تعریفی صریح از کیفر ارائه نکرد، اما نگاه او تلاشی برای گسستن پیوند دیرینه میان عدالت و خشونت بود (آنسل، ۱۴۰۱: ۱۳۱).

در میان نویسندگان داخلی نیز برخی، حقوق کیفری را به صراحت مصداقی از خشونت دانسته اند (آزمایش، ۱۳۸۳: ۱۹۰) و گروهی دیگر نیز از آن به عنوان «خشونت مشروع» یاد کرده اند (موسوی، ۱۴۰۳: ۱۰-۱۱). این تعبیر اگرچه در ظاهر مشابه اند، اما از حیث تحلیل فلسفی تفاوت بنیادین دارند: تعبیر نخست، بر جنبه ذاتی خشونت تأکید دارد، درحالی که تعبیر دوم، از منظر توجیه حقوقی سخن می گوید. در هر دو صورت، به نظر می رسد پذیرش پیوند میان خشونت و کیفر، زمینه لازم برای بازتعریف ماهیت کیفر را فراهم می آورد.

اما هیچ یک از نویسندگان پیش گفته به بازتعریف کیفر با تأکید بر عنصر درد و رنج و نیز اشتراک مفهومی آن با خشونت و پیامدهای این بازتعریف نپرداخته اند. درحالی که از مجموع این دیدگاه ها می توان نتیجه گرفت که اگر کیفر را از خشونت منفک بدانیم، بیش از آنکه واقعیت را توصیف کرده باشیم، در حال تکرار یک روایت ایدئولوژیک از عدالت کیفری خواهیم بود. از این رو، در ادامه تلاش خواهد شد با صورت بندی تازه ای از کیفر، به تحلیل مفهومی درد، رنج و خشونت به عنوان عناصر تبیینی بازتعریف کیفر پرداخته شود. قبل از ورود به مبحث بعدی لازم به ذکر است در پژوهش حاضر، به تفاوت میان واژگان

«درد» و «رنج»، به جهت اینکه در روند استدلال کلی آن تاثیرگذار نیست، مورد بحث قرار نمی‌گیرد و این دو با یکدیگر یکسان فرض می‌شود!

بنیان‌های مفهومی بازتعریف کیفر

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد در اکثر تعاریف ارائه‌شده از کیفر، عنصر «درد و رنج» جایگاه محوری دارد. این عنصر، چنان بدیهی و هم‌نشین با مفهوم کیفر تلقی شده که برخی نظریه‌پردازان، وجود آن را شرط تحقق کیفر دانسته‌اند. اما اگر هدف پژوهش فراتر رفتن از سطح ظاهر مفاهیم باشد، باید نسبت میان درد و رنج با کیفر را با دقت بیشتری کاوید. آیا این دو تجربه درونی، واقعاً بخشی از ساختار ذاتی کیفرند یا صرفاً پیامدهایی هستند که از کنشی بیرونی نشئت می‌گیرند؟ در این بخش، با تمرکز بر عناصر مفهومی درد، رنج و خشونت، بنیان‌های نظری لازم برای بازتعریف کیفر تبیین می‌شود.

درد و رنج به مثابه تجربه‌ای درونی و نسبی

در فرهنگ‌های لغت غالباً، درد و رنج مترادف در نظر گرفته شده‌اند (معین، ۱۳۸۷: ۴۸۷ و ۵۴۸؛ عمید، ۱۳۳۷: ۶۱۶ و ۶۸۸). در میان تعاریف اصطلاحی، برای نمونه ابن‌سینا درد را این‌گونه تعریف کرده است: «درد عبارت است از ادراک و نائل شدن به وصول آنچه نزد ادراک‌کننده آفت و شر است» (سعیدی مهر، ۱۳۹۶: ۴۴). برخی دیگر چنین گفته‌اند که درد و رنج تجربه‌هایی درونی‌اند که در ادراک فردی انسان از محرک‌های بیرونی یا درونی

۱. در ادبیات فلسفی و انسان‌شناسی، رنج گاه به مثابه بخش جدایی‌ناپذیر از بودن انسانی تلقی شده است. به نظر می‌رسد رنج، به عنوان مفهومی نزدیک به درد، بیشتر بُعد روانی و عاطفی این تجربه را در برمی‌گیرد. پل ریکور درخصوص تعریف درد و رنج این‌گونه سخن گفته است: «درد شامل تأثیرات محسوسی است که در اندام‌های خاصی از بدن یا در کل بدن احساس می‌شوند و واژه رنج تأثیرات آشکاری بر بازتابندگی، زبان، رابطه با خود، رابطه با دیگری، رابطه با معنا و پرسمان دارد» (لوپروتون، ۱۴۰۰: ۳۱). آن‌گونه که برخی نویسندگان اشاره کرده‌اند، در جوامع ما از دوران بسیار قدیم باور به نوعی دوگانگی میان بدن و جان (یا روح) وجود داشته است. در چنین حالتی یک درد (فیزیکی) و یک رنج (روانی) به وجود می‌آید. اما دوگانگی درد/رنج همچون دوگانگی بدن/روح بی پایه و اساس است. سرنوشت انسان از ابتدا و به شکل بازگشت‌ناپذیری سرنوشت بدنی بوده است (لوپروتون، ۱۴۰۰: ۲۱).

ریشه دارند (وتلسن، ۱۴۰۱: ۳۶). لایب‌نیتس نیز درد را نوعی ادراک می‌داند (ربانی‌نیا، ۱۴۰۳: ۵۰)

انجمن بین‌المللی مطالعات درد در سال ۲۰۲۰، درد را چنین معرفی می‌کند: «درد، یک تجربه ناخوشایند حسی و هیجانی است که با آسیب بافتی واقعی یا بالقوه همراه است یا به شکلی شبیه آن تجربه می‌شود» (<https://www.iasppain.org>). همان‌طور که ملاحظه می‌شود این تعریف بر دو جنبه تأکید دارد: نخست، «تجربه» بودن درد، نه «کنش بودن» آن؛ و دوم، هم‌زمانی میان آسیب و احساس.

بنابراین، این تعاریف به وضوح نشان می‌دهد که درد را نمی‌توان عنصری عینی، بیرونی یا کنشی دانست، بلکه آنچه از کیفر در قالب درد تجربه می‌شود، واکنشی است درونی نسبت به یک محرک خارجی. در نتیجه، نمی‌توان درد و رنج را در ساختار حقوقی یا اجتماعی کیفر به مثابه مؤلفه‌ای عینی^۲ و بیرونی وارد کرد؛ چراکه از نظر هستی‌شناختی، امری ذهنی^۳ و درونی است.

ویژگی مهم دیگر این دو مفهوم، نسبی بودن آن‌هاست. ادراک درد و رنج، به شدت وابسته به زمینه‌های فردی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است. همان مجازاتی که در یک جامعه به شدت دردناک تلقی می‌شود، ممکن است در جامعه‌ای دیگر کاملاً پذیرفته و حتی خفیف به نظر برسد. برای نمونه، حبس انفرادی در برخی نظام‌های کیفری به عنوان مجازاتی شدید در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در فرهنگ‌هایی دیگر، آن را شیوه‌ای ملایم‌تر از تنبیه فیزیکی می‌دانند. یکی از نویسندگان در این خصوص این گونه نوشته است: «لذت و رنج از عوامل روانی و کاملاً شخصی هستند و معیار و ضابطه‌ای عمومی برای اندازه‌گیری آنها وجود ندارد. نمی‌توان عاملی را در طول زمان به طور قاطع لذت‌آور یا الیم دانست و یا لذت و رنج حاصله از آن را اندازه‌گیری کرد» (صانعی، ۱۳۸۹: ۵۴).

^۱ IASP

^۲ Objective

^۳ Subjective

این نسبیّت، به‌ویژه در بحث عدالت کیفری، اهمیت بسزایی دارد. اگر کیفر بر پایهٔ عنصری بنا شود که خود قابل اندازه‌گیری عینی نیست، چگونه می‌توان آن را در فرایند قانونگذاری یا اجرای عدالت به کار بست؟ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد اتکای صرف به درد و رنج به عنوان عنصر ذاتی کیفر، زمینه‌ساز اشکال در درک نظری و کاربردی عملی آن خواهد بود.

خشونت به مثابهٔ کنش بیرونی قدرت

برای پرداختن به مسئلهٔ این پژوهش لازم است نخست تعریفی دقیق و چندبعدی از خود خشونت ارائه شود. خشونت مفهومی است سیال، پیچیده، و چندلایه که در شاخه‌های مختلف معرفت بشری - از فلسفه و جامعه‌شناسی گرفته تا حقوق، انسان‌شناسی و روان‌شناسی - از زوایای گوناگون به آن نگریسته شده است. در این بخش تلاش می‌شود ضمن بازخوانی این رویکردها، ساختار و منطق درونی خشونت تحلیل شود تا بتوان نسبت آن با کیفر را به درستی دریافت.

فارغ از اینکه مفاهیم در علوم انسانی به سختی تعریف پذیرند، یکی از عواملی که موجب شده است علوم اجتماعی نتواند تعریفی دقیق و نهایی از خشونت ارائه دهد، به ذات و محتوای خود خشونت برمی‌گردد؛ چراکه به‌طور مداوم در حال تغییر و دگرگونی است (باخوان، ۱۴۰۰: ۱۵). اما به هر حال تعاریفی از این مفهوم ارائه شده است که برای دستیابی به پاسخ اصلی این پژوهش، بررسی این تعاریف ضروری می‌نماید.

فرهنگ لغت حقوقی، خشونت^۱ را همان پرخاشگری^۲ دانسته است (Puigelier, 2015: 861). و طبق تعریف فرهنگ حقوقی بلک، خشونت عبارت است از «به کارگیری زور فیزیکی، که به‌طور معمول، همراه با خشم و هیجان شدید، تندی و شدت و حدت، یا بی‌حرمتی و اهانت است؛ به‌ویژه اعمال ناقانونی زور فیزیکی با قصد زیان زدن» (Garner, 2015: 861).

^۱ VIOLENCES.

^۲ aggression

2009: 1705. خشونت در زبان فرانسوی از واژه لاتین "violenta" می آید که به معنای خشونت، خشن بودن، وحشی و زورگوست (فرایا، ۱۳۹۸: ۶).

سازمان جهانی بهداشت^۱ خشونت را چنین تعریف می کند: «استفاده آگاهانه از زور یا قدرت یا تهدید یا به کارگیری واقعی زور علیه خود، دیگری، گروه یا یک جماعت که نتیجه آن آسیب، مرگ، صدمه یا زیان روان شناختی و عدم رشد یا محرومیت است» (مدنی قهفرخی، ۱۴۰۱: ۲۳). روانشناسان اجتماعی نیز عمل پرخاشگرانه^۲ را رفتار آگاهانه ای تعریف می کنند که هدفش اعمال درد و رنج جسمانی یا روانی باشد (ارونسون، ۱۳۸۷، ص ۲۷۴). برخی دیگر از نویسندگان این مفهوم را این گونه تعریف کرده اند: «خشونت رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می زند.» (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

اما به نظر می رسد این تعاریف، فقط لایه نخستین این مفهوم را روشن می سازد و در ادبیات فلسفی، خشونت به گونه های دیگری نیز تعریف شده است. برای مثال، والتر بنیامین، از منطری کاملاً متفاوت، میان «خشونت اسطوره ای» (خشونت مؤسس قانون) و «خشونت الهی» (خشونت ویرانگر قانون) تمایز قائل می شود و نشان می دهد که خود قانون نیز از دل نوعی خشونت زاده می شود (گروه مترجمان، ۱۴۰۱: ۱۷۰). توضیح بیشتر آنکه این نویسنده در مقاله «نقد خشونت» استدلال می کند که کیفر و مجازات قانونی، به ویژه در سیستم های حقوقی مدرن، نوعی «خشونت اسطوره ای» است که برای حفظ نظم موجود و مشروعیت بخشیدن به قدرت دولت به کار می رود. او معتقد است که این نوع خشونت ذاتاً با اخلاقیات در تضاد است (همان: ۱۷۴). بر این اساس، خشونت می تواند به شکل های گوناگونی بروز کند: فیزیکی، روانی، کلامی، نمادین، اقتصادی، یا ساختاری. برای نمونه، خشونت ساختاری - که در نظریه های گالتونگ برجسته شده - نشان می دهد که خشونت تنها در کنش فردی یا فیزیکی خلاصه نمی شود، بلکه می تواند در سازوکارهای نهادی و بوروکراتیک نیز تجسد یابد.

^۱WHO

^۲aggressive action

بنابراین، باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان عناصر زیر را برای خشونت برشمرد: الف) قصد؛ خشونت، براساس تصمیم و اراده‌ای آگاهانه صورت می‌گیرند. در خشونت فاعل، با آگاهی از نتایج عمل خود، قصد دارد بر دیگری سلطه یابد یا به او آسیب برساند. ب) سلطه و نابرابری قدرت^۲ خشونت، مبتنی بر رابطه‌ای نابرابر میان فاعل و مفعول است. خشونت‌ورز، از جایگاهی قدرت‌مندتر نسبت به قربانی برخوردار است. پ) رنج‌زا بودن: درد و رنج، اجزای سازنده خشونت نبوده، بلکه پیامدهای آن هستند. درد و رنج حاصل واکنشی‌اند که انسان در برابر کنشی بیرونی، یعنی اعمال خشونت، تجربه می‌کند.

تطبیق ساختاری کیفر و خشونت: مسیر بازتعریف

برخلاف برخی که کیفر را واکنش دانسته‌اند (شیکر، ۱۳۸۹، ۱۱)، باید کیفر را نوعی کنش دانست. کنش رفتاری هدفمند، عمدی و فکورانه است؛ رفتاری که در پی دستیابی به غایتی مشخص صورت می‌گیرد. واکنش برخلاف کنش، بیشتر به غریزه، احساسات و پاسخ‌های خودکار اشاره دارد. در مقابل، واکنش معمولاً پاسخی فوری و غیرآگاهانه به یک محرک است. برای مثال، اگر فردی در موقعیتی قرار گیرد که به‌طور غیرمنتظره به او حمله شود، پاسخ او ممکن است یک واکنش غریزی (مثل دفاع کردن یا فرار کردن) باشد. این رفتار فاقد هدف از پیش تعیین‌شده یا اراده خاص بوده و بیشتر تحت تأثیر شرایط آنی شکل می‌گیرد.

کیفر به‌طور معمول تصمیمی است که از سوی مقامات قانونی یا مسئولان برای تنبیه فردی که قانون را نقض کرده است، اتخاذ می‌شود. این تصمیم به‌طور عمدی و هدفمند صورت می‌گیرد تا اهداف خاصی مانند اصلاح رفتار فرد، هشدار به دیگران و حفظ نظم اجتماعی محقق شود. بنابراین، کیفر یک کنش است، زیرا نتیجه تفکر و تجزیه و تحلیل است.

^۱ Intention

^۲Power Asymmetry

^۳ Infliction of Suffering

همچنین کیفر برای پاسخ به اعمال نادرست یا مجرمانه انجام می‌شود، اما خود نتیجه یک فرایند قانونی و قضائی است که به گونه سیستماتیک و مطابق با قوانین به آن پرداخته می‌شود. این امر کاملاً براساس تحلیل و قضاوت قضائی است و نه براساس یک پاسخ غریزی یا فوری به رفتار فرد. افزون بر اینکه هدف از کیفر، بازدارندگی، اصلاح و بازگشت فرد به جامعه است، که این‌ها اهداف از پیش تعیین شده‌ای هستند و از ویژگی‌های یک کنش عمدی به شمار می‌آیند. بنابراین، چون کیفر آگاهانه و هدفمند انجام می‌شود، در زمره کنش قرار می‌گیرد.

از مطالب پیش گفته می‌توان این گونه استنتاج کرد که کیفر و خشونت، در همان سه محور اساسی سازنده خشونت که پیش‌تر برشمردیم کاملاً هم‌پوشانی دارند: الف) بُعد قصد و عاملیت هر دو، بر پایه اراده و تصمیمی آگاهانه شکل می‌گیرند. در کیفر، مرجع رسمی با ارزیابی رفتار مجرمانه و انطباق آن با قانون، به طور سنجیده حکم به اعمال مجازات می‌دهد. در خشونت نیز کنش‌گر با آگاهی از پیامدهای عمل خویش، تعمداً می‌کوشد بر دیگری چیره شود یا به او آسیب برساند. ب) بُعد سلطه و نابرابری قدرت. هم در خشونت و هم در کیفر، رابطه‌ای نامتقارن میان کنش‌گر و مخاطب کنش وجود دارد. فرد خشونت‌ورز در موقعیتی فرادست نسبت به قربانی قرار می‌گیرد؛ همان گونه که در سازوکار مجازات، دولت یا مرجع قضایی از موضع اقتدار حقوقی بر محکوم اعمال قدرت می‌کند. پ) بُعد رنج‌آفرینی وجه اشتراک نهایی، تحمیل رنج است. در هر دو، هدف - یا دست کم پیامد قابل انتظار - ایجاد نوعی درد، محرومیت یا صدمه است. به بیان دیگر، آنچه از دل این مقایسه برمی‌آید آن است که «درد و رنج» نه جزء ذاتی و مقوم کیفر و خشونت، بلکه اثر و پیامد آن‌هاست؛ تجربه‌ای درونی که انسان در واکنش به یک کنش بیرونی، یعنی اعمال مجازات یا اعمال خشونت، از سر می‌گذراند.

این شباهت‌ها، دلالتی روشن دارند: از حیث ساختاری، کیفر همان عناصر سازنده‌ای را دارد که برای تعریف خشونت ضروری‌اند. بنابراین کیفر که کنشی عمدی از سوی قدرت برای ورود درد و رنج به شخص است مصداقی روشن و دقیق خشونت است. درحالی‌که درد و رنج پیامد کیفر بوده و این تجارب درونی، اجزای اساسی و لاینفک کیفر نیستند. به

دیگر سخن، خشونت خود در پی ورود درد و رنج و آسیب به افراد است نه آنکه ماهیت آن درد و رنج باشد.

با این توضیحات، می‌توان کیفر را این گونه بازتعریف کرد: کیفر عبارت است از کنش خشونت‌بار قدرت (جامعه یا دولت) بر شخص، برای ارتکاب جرم. در کیفر، خشونت به واسطه نظام حقوقی، مشروع و رسمی شده است. به بیان دیگر، کیفر را باید خشونت مشروع شده، ساختاریافته و نهادینه شده‌ای دانست که به نام عدالت اعمال می‌شود.^۱ باید به این نکته توجه داشت که عناصر دیگر این تعریف همچون قدرت یا ارتکاب جرم نیازمند مذاقه و بازتعریف جداگانه است. در این نوشتار، تنها به عنصر درد و رنج و خشونت پرداخته شد و عناصر دیگر این تعریف مستلزم تحقیق و بررسی جداگانه است.

این بازتعریف، نشان می‌دهد که میان کیفر و خشونت نه تنها مرز قاطعی وجود ندارد، بلکه کیفر، درواقع، صورت قانونی و ساختاریافته همان خشونت است که عادلانه جلوه داده می‌شود. یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های تحلیل حاضر، این است که مشروعیت حقوقی، همواره از کیفر چهره‌ای موجه و مقبول ارائه می‌دهد. اما توجه به این هر دو نکته ضروری و دارای اهمیت است که مشروعیت، نه کنش را از ماهیتش تهی می‌کند، نه نتایج آن را تغییر می‌دهد. خشونت، حتی اگر با رأی دادگاه و تأیید قانونگذار اعمال شود، در ذات خود خشونت باقی می‌ماند، و نتایج خشونت را به همراه خواهد داشت.^۲ به عبارت

۱. به تعبیر برخی نویسندگان، اجرا کننده کیفر از این ایدای آراسته به قانون به خوبی آگاه است (فلاحی، ۱۴۰۳: ۲۴۶).

۲. موضوع دیگری که درخصوص این بازتعریف می‌تواند مطرح باشد، مسئله «نیت فاعل» و «ماهیت کنش» است. در تحلیل فلسفی عمل، همواره این پرسش مطرح است که آیا نیت، می‌تواند ماهیت اخلاقی یا ساختاری یک عمل را تغییر دهد؟ پاسخ غالب، منفی است. برای مثال، اگر کسی با نیت خیر، درد جسمی شدیدی به دیگری وارد کند، این عمل همچنان خشونت‌آمیز تلقی می‌شود، حتی اگر هدف آن درمان یا اصلاح باشد. به بیان دیگر، خشونت از منظر ساختاری، کنشی است که منجر به آسیب می‌شود، فارغ از اینکه فاعل چه انگیزه‌ای دارد. به‌ویژه اگر آن آسیب، عامدانه و سازمان‌یافته باشد، که درمورد کیفر دقیقاً همین گونه است. به دیگر سخن، کیفر «خشونت مشفقانه» (اشاره به کتابی به همین نام. نک: کراچی، ۱۳۹۴) است، یا «دستی است که نوازش‌کنان می‌کشد» (نیچه، ۱۴۰۰: ۱۲۰). بنابراین، نیت خیر، خشونت را از ماهیت خود خالی نمی‌کند، بلکه صرفاً آن را در بستری ظاهراً مشروع سامان می‌دهد.

دیگر، حتی اگر کنش از نظر حقوقی مشروع باشد، مادام که سه عنصر قصد، سلطه و رنج‌زایی را دارد، در خانواده مفهومی خشونت باقی می‌ماند.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، ارائه بازخوانی نوین از مفهوم کیفر بود؛ خوانشی که کوشید از سطح کارکردی و شکلی تعریف‌های رایج فراتر رود و به بنیان‌های مفهومی و ساختاری آن نظر کند. با تحلیل تطبیقی مفاهیم کیفر، درد و خشونت، نشان داده شد که آنچه در اغلب تعاریف موجود به عنوان خصیصه ذاتی کیفر پذیرفته شده، یعنی «رنج‌آور بودن»، در واقع نه عنصر سازنده کیفر، بلکه نتیجه طبیعی یک کنش دیگر است: خشونت. خشونت، کنشی است بیرونی، عامدانه، و مبتنی بر رابطه نابرابر قدرت که با هدف آسیب، سلطه یا تحمیل اراده بر دیگری اعمال می‌شود. این دقیقاً همان ساختاری است که کیفر در خود دارد، با این تفاوت که در کیفر، این خشونت به واسطه نظام حقوقی، مشروع و رسمی شده است. به بیان دیگر، کیفر را باید خشونت مشروع شده، ساختاریافته و نهادینه شده‌ای دانست که به نام عدالت اعمال می‌شود. در این چارچوب، «درد و رنج» نه عنصر جوهری کیفر، بلکه پیامد خشونت مشروع آن است. هرچند این رنج ممکن است با نیت‌های خیرخواهانه (بازدارندگی، اصلاح، تسکین جامعه) توجیه شود، اما از منظر ساختارشناسانه، تغییری در ماهیت خشونت‌آمیز کیفر ایجاد نمی‌کند. بنابراین، فرضیه اولیه این پژوهش به این شکل تأیید می‌شود: نخست آنکه درد و رنج، نه عنصر سازنده، بلکه پیامد کیفر است، و دوم آنکه ساختار کیفر با ساختار خشونت کاملاً قابل تطبیق است، با این تفاوت که کیفر خشونتی عامدانه، ساختاریافته و مشروع تلقی می‌شود.

بازتعریف کیفر، اگر جدی گرفته شود، فقط یک بازی ذهنی و انتزاعی در ساحت نظریه نیست؛ مستقیماً به این برمی‌گردد که ما چطور نظام‌های کیفری، سیاست‌گذاری جنایی، اصلاحات قضایی و حتی خود «عدالت» را می‌فهمیم و سامان می‌دهیم. اگر بپذیریم کیفر در ماهیت خود شکلی از خشونت است، دیگر نمی‌توان به آسانی از کنار پرسش دشواری گذشت که آیا تحمیل عامدانه رنج به انسان، حتی وقتی تحت لوای قانون انجام می‌شود، از نظر اخلاقی قابل دفاع است یا نه. به علاوه، در پرتو این بازتعریف، روشن‌تر

می‌شود که پیامدهای کیفر فقط متوجه محکوم نیست؛ جامعه نیز از چرخه رنج و آسیب ناشی از آن سهم می‌برد. همین نکته ما را برمی‌انگیزد تا در اهداف اعلام‌شده کیفر، و میزان تحقق واقعی آن‌ها تردید کنیم. شاید بخشی از این ناکامی مداوم را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که کیفر، درنهایت، نوعی خشونت سازمان‌یافته است و خشونت، حتی اگر به نام اصلاح، بازدارندگی یا تأمین نظم اعمال شود، به‌سختی می‌تواند برآیندی سازنده و ترمیمی داشته باشد. از این منظر، نگاه‌ها کم‌کم از مجازات به عنوان راه‌حل اصلی، به سمت جست‌وجوی بدیل‌های کم‌خشونت‌تر و انسانی‌تر می‌چرخد. عدالت ترمیمی یکی از این بدیل‌هاست؛ رویکردی که به‌جای تثبیت دور باطل مجازات و انتقام، بر جبران خسارت، ترمیم روابط و بازگرداندن بزه‌دیده و بزه‌کار به جامعه تمرکز می‌کند. این تغییر زاویه دید با ایده‌هایی مانند «حق بر مجازات نشدن» و «حق بر کیفر خردبنیاد» نیز هم‌صداست و می‌تواند پشتوانه‌ای نظری برای بازنگری در سیاست جنایی فراهم آورد. در سطحی عمیق‌تر، بازتعریف کیفر به این معناست که به‌جای تمرکز وسواس‌گونه بر خود مجازات، به سراغ ریشه‌های جرم برویم؛ ریشه‌هایی مثل فقر، تبعیض یا نابرابری‌های ساختاری که معمولاً در حاشیه بحث‌ها می‌مانند. در جمع‌بندی می‌توان گفت اگر کیفر را صورت حقوقی خشونت بدانیم، درد و رنج دیگر «ذات» کیفر نخواهد بود، بلکه پیامد خشونتی است که در قالب نظام‌مند و مشروع اعمال می‌شود؛ خشونتی عامدانه، ساختاریافته و نهادینه که نام عدالت بر آن نهاده‌اند. بنابراین، پیشنهاد نهایی این پژوهش آن است که هرگونه بحث از عدالت کیفری، ناگزیر باید با آگاهی از خشونت‌بار بودن کیفر و با تلاش برای کاهش این خشونت در سطح قانون، قضا و اجرا همراه باشد، و بازتعریف کیفر و ضرورت توجه به عنصر خشونت در آن برای دستیابی به عدالت موثرتر و انسانی‌تر به‌طور جدی در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mehdi Sheidaieian



<https://orcid.org/0000-0002-9181-5365>

Masoud Hajiyani



<https://orcid.org/0009-0008-3826-493X>

منابع

فارسی

کتاب‌ها

- آرنت، هانا. (۱۳۹۸). *خشونت و اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، چاپ سوم، تهران: نشر خوارزمی.
- آنسل، مارک. (۱۴۰۱). *دفاع اجتماعی*، برگردان: محمدآشوری، علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم با ویرایش جدید، تهران: انتشارات گنج دانش.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۴). *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ سی‌ام، تهران: نشر میزان.
- ارونسون، الیوت. (۱۳۸۷). *روانشناسی اجتماعی*، مترجم: حسین شکرکن، چاپ پنجم، تهران: انتشارات رشد.
- استوارت میل، جان. (۱۳۹۷). *رساله درباره آزادی*، مترجم: جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- افلاطون. (۱۳۹۸). *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ هفدهم تهران: انتشارات نگاه
- باخوان، عادل. (۱۴۰۰). *جامعه‌شناسی خشونت*، مترجمین: حسین محمدزاده، جمال ادهمی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان و روش‌شناسان.
- بنیامین، والتر. (۱۳۹۹). *برگزیده مقالات والتر بنیامین*، ترجمه: رویا منجم، چاپ سوم، تهران: نشر علم.
- بولک، برنار. (۱۴۰۴). *کیفرشناسی*، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجد.

- پرادل، ژان. (۱۴۰۲). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ سیزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۶). *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۱). *درس‌های جامعه شناسی: فیزیک اخلاقیات و حقوق*، مترجم سید جمال‌الدین موسوی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- شیری، عباس. (۱۳۹۶). *عدالت ترمیمی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شیکر، دیوید. (۱۳۸۹). *مفهوم و ماهیت مجازات*، مترجم: حسین آقایی جنت‌مکان، چاپ اول، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
- صانعی، پرویز. (۱۳۸۹). *حقوق و اجتماع (رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله. (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صناعی، محمود. (۱۳۳۸). *آزادی فرد و قدرت دولت*، تهران: انتشارات سخن.
- عمید، حسن. (۱۳۳۷). *فرهنگ بزرگ دو جلدی مصور*، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- غفاری فرد، عباسقلی. (۱۴۰۲). *تاریخ سخت‌گوشی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
- غلامی، حسین. (۱۳۹۹). *کیفرشناسی*، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- فرايا، هلن. (۱۳۹۸). *خشونت در تاریخ اندیشه فلسفی*، هلن فرايا، ترجمه: عباس باقری، چاپ سوم، تهران: نشر فروزان روز.
- فروم، اریک. (۱۴۰۰). *آنانومی ویرانسازی انسان*، ترجمه احمد صبوری، چاپ ششم، تهران: انتشارات آشیان.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۹). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
- کراچی، روح انگیز. (۱۳۹۴). *خشونت مشفقانه؛ روایتی از مردسالاری دوران ناصری*، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

گارلند، دیوید. (۱۳۹۵). *مجازات و جامعه مدرن*، ترجمه: نبی‌اله غلامی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

گارلند، دیوید. (۱۳۹۹). *جستارهایی در جامعه‌شناسی کیفری*، مترجمان: سید درید موسوی مجاب، مریم مهذب، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سی‌ام، تهران: نشر نی.
گروه مترجمان زیر نظر مراد فرهادپور (۱۴۰۱)، *قانون و خشونت: گزیده مقالات*، جورجو آگامبن، کارل اشمیت، والتر بنیامین و ...، چاپ اول، تهران: نشر نی.

لوبروتون، داوید. (۱۴۰۰). *درآمدی بر انسان‌شناسی درد و رنج*؛ در میان نابودی و نوزایی، ترجمه ناصر فکوهی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.

مارتینز، رنه. (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق کیفری در اروپا*، ترجمه محمد گودرزی، تهران: انتشارات مجلد.

مدنی قهفرخی، سعید. (۱۴۰۱). *علیه خشونت*، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
معین، محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین*، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ نما.

منصورآبادی، عباس. (۱۴۰۰). *مختصر حقوق جزای عمومی*، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
موسوی، سیدعباس. (۱۴۰۳). *شکنبه درسیاست جنایی ایران*، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.

نیچه، فردریش. (۱۴۰۰). *فراسوی نیک و بد*، چاپ هشتم، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات خوارزمی.

وتلسن، آرنه یوهان. (۱۴۰۱). *فلسفه درد*، ترجمه محمد کریمی، چاپ پنجم، تهران: نشر نو.
هابز، توماس. (۱۳۹۶). *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
هالوی، گابریل. (۱۳۹۳). *کیفردهی آموزه‌ای مدرن*، ترجمه دکتر علی شجاعی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. (۱۴۰۰). *عناصر فلسفه حق*، ترجمه: مهبد ایرانی طلب، چاپ هشتم، تهران: نشر قطره.

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. (۱۴۰۰). *خطابه‌هایی درباره حقوق طبیعی و علوم سیاسی*، ترجمه زیبا جلی، چاپ اول، تهران: انتشارات شفيعی.

- آزمایش، سیدعلی. (۱۳۵۲). «اطفال بزهکار را چگونه باید درمان کرد؟»، *مجله حقوق مردم*، شماره ۳۱، صص. ۱۹-۲۲.
- آزمایش، سیدعلی. (۱۳۸۳). «مبانی قانون‌گذاری صحیح»، *مجله نامه مفید*، شماره ۴۶، صص. ۱۹۱-۱۹۶.
- ربانی‌نیا، محدثه (۱۴۰۳). «عاطفه در فلسفه لایب‌نیتس»، *دو فصلنامه علمی متافیزیک*، سال شانزدهم، پاییز و زمستان، شماره ۲، صص. ۴۳-۵۹.
- سعیدی مهر، محمد. (۱۳۹۶). «چیستی درد از دیدگاه ابن سینا»، *نشریه حکمت معاصر*، سال هشتم، شماره دوم، صص. ۳۹-۵۳.
- صادقی، محمد مهدی (۱۴۰۴)، «جستاری در تبارشناسی مجازات از نگاه نیچه بر بنیاد نقد او از امر مطلق کانت»، *دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، بهار و تابستان، دوره دوم، شماره ۳.
- فلاحی، احمد (۱۴۰۳). «بدی را به بد پاسخ گفتن؛ تأملی فلسفی-اخلاقی در باب توجیه مکافات گرایانه اعمال درد و رنج»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره بیست‌ویکم، بهار و تابستان، شماره ۲۷.
- مرادی‌پسند، گلناز؛ طهمورث بشیریه و حسین غلامی (۱۴۰۰)، «رسوخ کیفرگرایی به قلمرو کیفری و تأثیر آن بر سیاست‌های کیفرزدا»، *مجله پژوهش‌های جزا و جرم‌شناسی*، شماره ۱۰، اسفند، صص ...

References

- Bruce. Steve and Steven Yearly (2006). *The Sage Dictionary of Sociology*. London: Sage Publication.
- Garner, Bryan A. [Editor in Chief] (2009); *Black's Law Dictionary*, Ninth Edition, WEST: A Thomson Reuters business
- Hart, H.L.A (1959-1960) "Prolegomenon to the principles to punishment, proceeding of the Aristotelian society", 60, pp 1-26

Linklater Andrew and Mennell Stephen. (2010). "*The Civilizing Process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations— An Overview and Assessment*". *History and Theory* 49 (October 2010), pp 384-411

Puigelier, Catherine (2015), *DictionnaireJuridique: Définitions, Explications et Correspondances*. 2nd ed., Larcier

Scott, David, (2008) *penology*, Sage publications Ltd, Online ISBN: 9781446216590. DOI: <https://doi.org/10.4135/9781446216590>

Weber, Max (1946). *Politics as a Vocation*. In H.H. Gerth & C. Wright Mills (Eds. & Trans.), *From Max Weber: Essays in Sociology* (pp. 77–128). New York: Oxford University Press.

Sites:

www.legifrance.gouv.fr . last visit: 3/1404

www.law.cornell.edu. last visit: 3/1404

www.gesetze-im-internet.de. last visit: 3/1404

<https://www.iasp-pain.org/publications/iasp-news/iasp-announces-revised-definition-of-pain>. last visit: 3/1404

Translated References into English

Books

Arendt, Hannah, *Violence and Thoughts on Politics and Revolution*, trans. Ezat-Allah Foladvand, 3rd ed., (Tehran: Kharazmi Publications, 2019). [In Persian]

- Ansell, Mark, *Social Defense*, trans. Mohammad Ashuri and Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 6th rev. ed., (Tehran: Ganj Danesh Publications, 2001). [In Persian]
- Ardebili, Mohammad Ali, *General Criminal Law*, vol. 3, 30th ed., (Tehran: Mizan Publications, 2004). [In Persian]
- Aronson, Elliot, *Social Psychology*, trans. Hossein Shekarkan, 5th ed., (Tehran: Roshd Publications, 2008). [In Persian]
- Mill, John Stuart, *A Treatise on Freedom*, trans. Javad Sheikh-ul-Islami, 7th ed., (Tehran: Scientific and Cultural Publications, 2018). [In Persian]
- Plato, *The Republic*, trans. Fuad Rouhani, 17th ed., (Tehran: Negah Publications, 2019). [In Persian]
- Bakhan, Adel, *Sociology of Violence*, trans. Hossein Mohammadzadeh and Jamal Adhami, 1st ed., (Tehran: Sociologists and Methodologists Publications, 2011). [In Persian]
- Benjamin, Walter, *Selected Essays*, trans. Roya Manjem, 3rd ed., (Tehran: Nashr-e Elam, 2010). [In Persian]
- Bullock, Bernard, *Criminology*, trans. Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 9th ed. (Tehran: Majd Publications, 2015). [In Persian]
- Pradel, Jean, *History of Criminal Thought*, trans. Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 13th ed., (Tehran: SAMAT, 2013). [In Persian]
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafar, *Legal Terminology*, 12th ed., (Tehran: Ganj Danesh Library Publishing, 2002). [In Persian]
- Durkheim, Emile, *On the Social Division of Labor*, trans. Baqer Parham, 7th ed., (Tehran: Markaz Publishing, 2017). [In Persian]

Durkheim, Emile, *Sociology Lessons: The Physics of Ethics and Law*, trans. Seyyed Jamal-eddin Mousavi, 1st ed., (Tehran: Nay Publishing, 2012). [In Persian]

Shiri, Abbas, *Restorative Justice*, 1st ed., (Tehran: Mizan Publishing, 2017). [In Persian]

Shaker, David, *The Concept and Nature of Punishment*, trans. Hossein Aghaei Jannat-Makan, 1st ed., (Ahvaz: Shahid Chamran University Press, 2010). [In Persian]

Sanei, Parviz, *Law and Society: The Relationship of Law with Social and Psychological Factors*, 2nd ed., (Tehran: Tarh-e No Publications, 2010). [In Persian]

Sedigh Sarvestani, Rahmat-ol-lah, *Social Pathology*, (Tehran: SAMAT, 2006). [In Persian]

Sanei, Mahmoud, *Freedom of the Individual and the Power of the State*, (Tehran: Sokhan Publications, 1959). [In Persian]

Amid, Hassan, *The Great Illustrated Dictionary*, 2 vols., (Tehran: Ibn Sina Library, 1958). [In Persian]

Ghafari-fard, Abbasgholi, *History of Hard Labor*, 4th ed., (Tehran: Negah Publications, 2023). [In Persian]

Gholami, Hossein, *Criminalistics*, 3rd ed., (Tehran: Mizan Publishing, 2020). [In Persian]

Fraya, Helen, *Violence in the History of Philosophical Thought*, trans. Abbas Bagheri, 3rd ed., (Tehran: Forozan Rooz Publishing, 2019). [In Persian]

Fromm, Erich, *Anatomy of Human Destructiveness*, trans. Ahmad Sabouri, 6th ed., (Tehran: Ashian Publishing, 2011). [In Persian]

Foucault, Michel, *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, trans. Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, 17th ed., (Tehran: Ney Publishing, 2010). [In Persian]

Karachi, Rooh-e Zainiz, *Compassionate Violence: A Narrative of the Patriarchy of the Nasser Era*, 1st ed., (Tehran: Tarikh Iran Publishing, 2015). [In Persian]

Garland, David, *Punishment and Modern Society*, trans. Nabi-Allah Gholami, 1st ed., (Tehran: Mizan Publishing, 2016). [In Persian]

Garland, David, *Essays in Criminal Sociology*, trans. Seyyed Derid Mousavi Mojab and Maryam Mahzab, 1st ed., (Tehran: Judiciary Press and Publications Center, 2019). [In Persian]

Giddens, Anthony, *Sociology*, trans. Manouchehr Sabouri, 30th ed., (Tehran: Ney Publishing, 2016). [In Persian]

Farhadpour, Morad (ed.), *Law and Violence: Selected Essays*, Agamben, Schmitt, Benjamin et al., 1st ed., (Tehran: Ney Publishing, 2012). [In Persian]

Le Breton, David, *An Introduction to the Anthropology of Pain and Suffering*, trans. Nasser Fakuhi, 1st ed., (Tehran: Sales Publishing, 2013). [In Persian]

Martinez, Rene, *History of Criminal Law in Europe*, trans. Mohammad Goodarzi, (Tehran: Majd Publishing, 2003). [In Persian]

Madani Ghahfarkhi, Saeed, *Against Violence*, 2nd ed., (Tehran: Parse Book Translation and Publishing Company, 2001). [In Persian]

Moein, Mohammad, *Moein Persian Dictionary*, 1st ed., (Tehran: Farhangnama Publishing, 2008). [In Persian]

Mansourabadi, Abbas, *Brief Summary of General Criminal Law*, 3rd ed., (Tehran: Mizan Publishing, 2000). [In Persian]

Mousavi, Seyyed Abbas, *Torture in Iran's Criminal Policy*, 2nd ed., (Tehran: Dadgostar Publishing, 2003). [In Persian]

Nietzsche, Friedrich, *Beyond Good and Evil*, trans. Dariush Ashouri, 8th ed., (Tehran: Kharazmi Publications, 2021). [In Persian]

Wetlesen, Arne Johann, *Philosophy of Pain*, trans. Mohammad Karimi, 5th ed., (Tehran: Nashr-e No, 2022). [In Persian]

Hobbes, Thomas, *Leviathan*, trans. Hossein Bashirieh, 12th ed., (Tehran: Nay Publications, 2017). [In Persian]

Holloway, Gabriel, *Punishment: A Modern Doctrine*, trans. Ali Shojaei, 1st ed., (Tehran: Dadgostar Publications, 2014). [In Persian]

Hegel, G. W. F., *Elements of the Philosophy of Right*, trans. Mahbod Iranian-Talb, 8th ed., (Tehran: Qatra Publications, 2021). [In Persian]

Articles

Ezmad, Seyed Ali, "How Should Delinquent Children Be Treated?", *People's Rights Journal*, no. 31 (1973): 19–22. [In Persian]

Ezmad, Seyed Ali, "Fundamentals of Sound Legislation", *Nameh-e-Mofid Magazine*, no. 46 (2004): 191–196. [In Persian]

Rabbaniyya, Muhaddeseh, "Emotion in Leibniz's Philosophy", *Two Quarterly Scientific Metaphysics*, vol. 16, no. 2 (Fall–Winter 2024): 43–59. [In Persian]

Saeedi Mehr, Mohammad, "What Is Pain from the Viewpoint of Ibn Sina?", *Contemporary Wisdom Publishing*, vol. 8, no. 2 (2017): 39–53. [In Persian]

Sadeghi, Mohammad Mehdi, "An Essay on the Genealogy of Punishment from Nietzsche's Perspective Based on His Critique of Kant's Absolute", *Two Quarterly Journals of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, vol. 2, no. 3 (Spring–Summer 2025). [In Persian]

Fallahi, Ahmad, "Returning Evil for Evil: A Philosophical-Ethical Reflection on the Retributive Justification of Pain and Suffering", *Criminal Law Doctrines*, vol. 21, no. 27 (Spring–Summer 2024). [In Persian]

Moradipasand, Golnaz; Bashirieh, Tahmoorth; Gholami, Hossein, "Penetration of Punitiveness into the Criminal Domain and Its Impact on Punitive Policies", *Journal of Criminal and Criminological Research*, no. 10 (2022). [In Persian]

استناد به این مقاله: شیدائیان، مهدی و حاجیان، مسعود. (۱۴۰۴). از درد و رنج تا خشونت: بازتعریف ماهیت کیفر. پژوهش حقوق کیفری، ۱۳ (۵۲)، ۱–۳۴.

Doi: 10.22054/jclr.2024.73464.2577



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.